

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۴۷۰ • نامبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۷۵۵

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۱ • ۲۰ ذی‌الحجه ۱۴۴۳ • ۲۰ جولای ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۳۰ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۸
اذان صبح فردا ۴:۲۲ • طلوع آفتاب ۶:۰۴

سرتق

دیالوگ روز

گوزن‌ها - مسعود کیمیایی - ۱۳۵۳

سید (بهرزور وثوقی): وقتی رفتی نفهیمدم کی داره میره، حالا که اومدی میفهمم کی اومده...

هنوزم کم حرف میزنی...

هنوزم ماتی... هنوزم تو جشات عشقه...

حتما هنوزم دروغ نمیگی؟! مَه یه کم کتفر، رو شونه من. صفای قدمت.

صاف و ساده

اخلاص کافی نیست



قادر باستانی

پژوهشگر ارتباطات اجتماعی

جمعی از دوستان دوران تحصیل، گاهی دور هم جمع می‌شویم و گپ می‌زنیم. همه بالای بیست و چند سال، سابقه کار اداری داریم و در دوره‌ها و دولت‌های مختلف کار کرده‌ایم. نکته جالبی که در آخرین دورهمی مطرح شد، این بود که در همین مدت حدود یک سالی که از فعالیت دولت جدید می‌گذرد، در بدنه اجرائی مدیران جوانی روی کار آمده‌اند که اخلاص و تقوا در رفتار و منشی آنها دیده می‌شود، اما فقر دانش دارند و با وجود اعتمادبه‌نفس بالا، کارآمدی چندانی ندارند. البته این اعتمادبه‌نفس کاذب است و آنها دچار عدم اعتمادبه‌نفس در مواجهه با کارشناسان و متخصصان هستند. البته این نقص، بیش از آنکه به متعهدانی که مسئولیت‌های میانی را می‌پذیرند بازگردد، به مدیران بالاسری آنها ارجاع دارد که تحمل نشیدن نظر کارشناسی و خلاف تخلیات اجرائی و نظری خود را ندارند. کسی تقواسنج و اخلاص‌سنج ندارد و همه اینها در رفتار ظاهری این اشخاص دیده می‌شود. شاید واقعی باشد، می‌تواند تظاهر هم باشد؛ خدا می‌داند. چهره و لباس و تعامل اجتماعی آنها، منطبق با استانداردهای مطلوب مسئولان است. هنوز هم در نظام اداری، باید مراقبت کرد؛ چراکه نحوه پوشش و روابط شخصی و نوع نگرش و رویکرد، بیشتر از دانش و توانایی فکری و عملی، برای پیشرفت یا پسرفت، اهمیت دارد. انتظار می‌رفت با گذشت سال‌ها و رخ‌نمودن واقعیت‌ها، این مسائل کم‌رنگ شود، اما چنین نشده؛ دلیل آن هم در ساختار معیوبی است که سیستم اداری و اجرائی کشور دارد و الگوها و مقیاس‌ها، معطوف به تقوانمایی و ظاهرسازی است.

اگر بخشی از کم‌توفیقی دولت رئیسی، مربوط به تحولات بین‌المللی و عوامل خارج از اختیارشان باشد، لابد بخشی هم مربوط به نوع نگاهی است که در انتخاب و چینش مدیران وجود دارد. در برخی موارد این‌گونه احساس می‌شود که داشتن تعهد و وفاداری، اهمیت بیشتری از کاربلندی دارد. کاربلندی را می‌توان با نتیجه عمل سننجید و به آن پی برد، اما فهم میزان تعهد و تقوا، سخت و ناشدنی است و کافی است کسی اراده کند، خود را چنان نشان دهد که درونش نیست. در ۴۰ سال گذشته، همواره نسبت تعهد و تخصص محل بحث بوده و اشغال صندلی‌های مدیریتی، غالباً با نشان دادن اولی، حاصل می‌شده و متخصصان و آدم‌های کارآمد و قوی، اگر تظاهر به استانداردها نمی‌کردند، در گوشه‌ای منزوی می‌شدند. معلوم نیست چه خسارت عظیمی از کنارنهان افراد کاربلد به بهانه وفادارنبودن، به کشورمان وارد شده، اما وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، واقعیت امر را عیان کرده است.

از همان صبح پیروزی انقلاب، مثل همه انقلاب‌های ایدئولوژیک، بحث تخصص یا تعهد باب شده بود و هنوز هم در ۴۰ سال گذشته، در بلبلوهرهای شهری، رایج یافت که با درک عدم کارآمدی به جهت فقر دانش و تخصص، مدیران و واگذار دیگر، انقلاب، با شدت و حرارت جریان داشت، میان مهندس مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی ایران و شهید بهشتی، رهبر حزب جمهوری اسلامی، این بحث درگرفت. هنوز مارکسیست‌ها، دشمن مشترک هردویشان بودند و شعار علیه بازرگان و لیبرالیسم هم نمی‌دادند. سؤال این بود که تخصص بالاتر است یا تعهد و تقوا؟ شهید بهشتی می‌گفت که در نظام اسلامی، مسئولان باید متعهد باشند و مهندس بازرگان، بر این عقیده بود که داشتن تخصص برای مسئولان، اهمیت بیشتری دارد.

بحث که داغ شد، بازرگان رو کرد به آیت‌الله بهشتی و پرسید: «آقای دکت‌ر،

فرض کنیم که قصد دارید با اتوبوس از یک شهری به تهران بیایید. راننده‌های داریم که جاده را مثل کف دست می‌شناسد، اما اهل معصیت است و راننده دیگری که تازه‌کار، ولی بسیار متقی و اهل تدین است. شما خانواده خودتان را با کدام راننده راهی می‌کنید؟!» خدا رحمت کند شهید بهشتی را که انسان آزاده‌ای بود، مکتبی طولانی کرد و سپس به علامت تأیید حرف مهندس بازرگان، تبسمی نمود و گفت: «آقا من دیگه صحبت ندارم!». سخن نغز هم‌حزبی بازرگان، شهید مصطفی

چمران هم که این روزها در تابلوهای شهری تهران، انعکاس یافته، حق مطلب را خوب ادا می‌کند: «می‌گویند تقوا از تخصص لازم‌تر است، آن را می‌پذیرم، واقعا در می‌گویم آن کس که تخصص ندارد و کاری را می‌پذیرد، بی‌تقواست». واقعا در این بدنه مدیریتی که رتق و فتق امور کشور به دست آنان است، چند نفر می‌توان یافت که با درک عدم کارآمدی به جهت فقر دانش و تخصص، مدیر خود را واگذار و کنار برود. من که ببینم هم باور نمی‌کنم، آن‌قدر کم که عجیب و دوزخ دارم است. واقعیت این است که توسعه بی‌قواره دانشگاه آزاد در چند دهه گذشته و نیز رویش قارچ‌گونه ده‌ها دانشگاه کم‌اعتبار در گستره ملی، بی‌انگیزگی بخشی از استادان دانشگاه‌های معتبر و البته انباشته‌شدن دانشگاه‌ها از سهمیه‌های رزگارنگ و نیز فعالیت بی‌محابی ماشین مافیای کنکور و در نهایت بی‌انگیزگی مغرط دانشجویان و تقلایشان برای صرفاً اخذ مدرک، باعث به‌حاشیه‌رفتن تخصص و دانش و گرایش به ظاهرسازی شده. فرار مغزها و جذب خنجران‌ها به کشورهای دیگر، این شرایط را بغرنج‌تر کرده است. اگر به رفح مشکلات و معضلات ایران، علاقه و امید داریم، راهش آن است که متخصصان را نرنجانیم و نرانیم. تعهدسنج نداریم، اما تخصص‌سنج داریم. بهوش باشیم‌که فقدان کارآمدی، می‌تواند همه آرمان‌ها را بر باد بدهد. لطفاً مسئولان اگر نگران نفوذ دشمن هستند، شک نکنند که دشمن با نقاب تعهد و اخلاص، نفوذ می‌کند. دولت رئیسی، اگر میل به موفقیت دارد، ساز و کار چینش مدیران و نظام ارتقای اداری و کم‌توجهی به تخصص و کارآمدی را اصلاح کند. نجابت و صبر مردم هم حدی دارد.

دختران افغانستان در خانه درس می‌خوانند



نفیس پهار

روزنامه‌نگار در افغانستان

در نخستین روزهای حضور طالبان زنان به جبر خانه‌نشین شدند؛ اما تعدادی از این زنان با وجود مشکلات فراوان دست از تلاش برای تغییر و خلق امید برای سایر زنان برنداشتند. اکنون که ۱۱ ماه از حضور طالبان در افغانستان می‌گذرد، همچنان مکاتب به روی دختران در سنّین بالاتر مسدود است، با این حال تعدادی از دختران و زنان که از وظایف‌شان برکنار یا از تحصیل محروم شده‌اند، گام‌های عملی و مثبتی در راستای آوردن تغییر گذاشته‌اند.

«مژده یعقوبی» یکی از این دختران شجاع و پرتلاش است که در اوایل حضور طالبان مثل سایر دختران و زنان خانه‌نشین شد؛ اما در مقابل قوانین و فرامین سخت‌گیرانه طالبان نسبت به زنان کم نیاورد و کمر همت بست تا در برابر جهل و تاریکی مبارزه کند. او اکنون تعداد ۶۰ دانش‌آموز را که از مکتب بازمانده‌اند، به طور پنهانی در یکی از خانه‌های کابل آموزش می‌دهد. «مژده» خودش اکنون دانشجوی سمستر آخر در یکی از دانشگاه‌های خصوصی در کابل است که به گفته خودش به دلیل وضعیت ناگوار اقتصادی و نه پرداختن هزینه دانشجویی‌اش دقیقاً در روزهای نخست حضور طالبان در افغانستان از تحصیل محروم شد؛ اما بعدها با پادرمیانی و ضمانت یکی از استادانش توانست به تحصیل برگردد و قرار شد بعد از فراغت و با گرفتن وظیفه هزینه تحصیلش را بپردازد. او اکنون در واپسین روزهای دانشجویی‌اش قرار دارد و آمیدوار است که بعد از ختم تحصیل بتواند در اجتماع فعالیت کند. «مژده یعقوبی» در گفت‌وگو با خبرنگار «شرق» می‌گوید «من زمانی از تحصیل بازماندم که دختران مکاتب بالاتر از صنف ششم همچنان از رفتن به مکتب محروم شدند. من واقعا از اینکه نمی‌توانستم به تحصیل ادامه هم احساس بدی داشتم و کاملاً ناامید شده بودم. همین محرومیت و ناچاری خودم باعث شد که دنبال راه چاره بیتمم و به دخترانی فکر کنم که با گرفتن دست هم‌دیگر بتوانند کالم بردارند و بتوانند در آینده و احساس دختران بازمانده از تعلیم را درک کنم. در نتیجه دو ماه بعد از حضور طالبان تعدادی از اطفال را دور هم جمع کردم و شروع به تدریس کردم و بعدها به مرور زمان از طریق روابط شخصی افراد بیشتری را در جریان قرار دادم و به ما پیوستند». خانم یعقوبی گریه‌چند این برنامه را به‌تهنایی آغاز کرده است؛ اما دخترانی در صوف بالاتر بسته به توان در تدریس با ایشان همکاری می‌کنند و امیدوار است که با گرفتن دست هم‌دیگر بتوانند کالم بردارند و بتوانند در آینده و با ادامه این برنامه افراد بیشتری را تحت پوشش قرار دهند و چراغی در ظلمت شوند. این در حالی است که تعدادی از زنان و دختران در سایر نقاط کشور نیز سعی دارند تا با برگزاری صنف‌های رایگان، خانگی به دختران بازمانده از تعلیم کمک کنند تا به دروس‌شان ادامه داده و راه‌شان را به سوی آینده بهتر بکشایند. به گفته خانم یعقوبی تعداد محدود از دختران بازمانده از مکاتب موفق به یافتن چنین شانس‌های کوچک و اندک می‌شوند.

نقد هفته

مروارید



امیر عربی

چشم‌پزشک

دهند.
بخا ذرا را شکر نسبت به دستمزد جراحی، عمل آب‌مروارید استرسز بالایی به جراح وارد می‌کند و اصطلاحاً خیلی اوقات به‌صرفه نیست؛ وگرنه شاهد انجام آن به دست افشار مختلف جامعه در واحدهای مختلف صنفی بودیم و صبح‌ها با پیامک «عمل آب‌مروارید در محل، به شرط چاقو، دوطرفه یک جلسه ۱۵ دقیقه‌ای، زیر قیمت بازار.» از خواب بیدار می‌شدیم.
به‌جز در چند مورد استثنائی، تعیین زمان جراحی آب‌مروارید در بسیاری از اوقات بر عهده خود بیمار است و این تصمیم‌گیری نیازمند ارائه اطلاعات صحیح از جانب پزشک است.
فرد باید بداند اگر دید نزدیک افت کرده ولی دید دور خوب است، به احتمال زیاد به پیرچشمی دچار شده و عمل جراحی آب‌مروارید به وی کمکی نمی‌کند.
مهمچنین اگر دید دور افت کرده و این افت دید پس از یک معاینه درست به آب‌مروارید منتسب شده، بهتر است جراحی زمانی صورت گیرد که کاهش دید فرد با امور روزانه زندگی‌اش تداخل می‌کند و بدیهی است که تعیین این موضوع با خود بیمار است نه پزشک.
اشاره به خطر تبدیل آب‌مروارید به آب سیاه از روش‌های رایج مورد استفاده برای ترغیب بیمار به جراحی است که باید خاطر‌نشان کرد سناریو مزبور در پی به‌مثابه نسل‌های گذشته باید به جراحی آن تن



• اصلی‌ترین مشکل بازار تهران استفاده از چوب و مواد قابل اشتعال، فرسودگی سقف و بنا، سیم‌کشی برق نامن و فقر فضایی است. عکس: فروغ طاهرخانی، باشگاه خبرنگاران جوان

تحلیل

کاهش درآمد، کاهش سلامت روان

بر همگان واضح و مبهرن است که سلامت روان جزء لانفک سلامت جامعه است. وقتی که فرد بدون پرخاشگرگی، توان آن را دارد که ناگامی‌های رایج زندگی را مدیریت کند، قدرت مواجهه با استرس‌های روزمره را دارا باشد، به شیوه‌ای کارآمد و مؤثر به کار و فعالیت بپردازد و در امور جامعه خود مشارکت فعال داشته باشد، از سلامت روان مطلوبی برخوردار است. این مختصات، سرمایه روان‌شناختی را شکل می‌دهند. لازم به توضیح است که منظور از سرمایه روان‌شناختی میزان تسلط فرد بر مهارت‌های زندگی در مواجهه با موقعیت‌های مختلف زندگی است، ازاین‌رو بسیاری از مواقع این سوء‌تعبیر ایجاد می‌شود که سلامت روان امری فردی و وابسته به فرد است حال آنکه نکته مهم این است که عوامل تعیین‌کننده سلامت روان نه‌تنها خارج از ساختار روان‌شناختی فرد بلکه خارج از نظام سلامت قرار دارند. عوامل تعیین‌کننده سلامت روان به دو بخش عوامل محافظ و خطر تقسیم می‌شود. از جمله مهم‌ترین عوامل محافظ در سلامت روان، سرمایه اجتماعی و خدمات رفاه اجتماعی و مهم‌ترین عوامل خطر نیز فقر و حاشیه‌های همراه آن نظیر قرض و بدهی است. نکته مهم این است که بحران‌های اقتصادی نقش مهمی در سلامت روان ایفا می‌کنند. دهه‌ها تحقیق، ارتباط بین سلامت روان و درآمد را روشن کرده‌اند. در آخرین شماره مجله *نست* به ارتباط علی درآمد و سلامت روان پرداخته شده است. یافته تحقیق *نست* حاکی از اثر یک‌سویه درآمد و آسایش و سلامت روان است. جای تعجب نیست که پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که افرادی که گرفتار بی‌کاری، فقر و مشکلات خانوادگی ناشی از آن می‌شوند، شدیداً در معرض انواع اختلالات روان‌شناختی و به شکل مشخص افسردگی، مصرف مواد و خودکشی قرار می‌گیرند و در این میان، مردان آسیب‌پذیری به مراتب بیشتری دارند. یافته‌ها نشان داده‌اند که قرض، گرفتاری‌های مالی و شیوار، در پرداخت اجاره‌بهای مسکن، به مشکلات روان‌شناختی می‌انجامد. بحران‌های اقتصادی آمار مرگ‌ومیر ناشی از مشکلات روانی را افزایش می‌دهند. افسردگی و اضطراب به‌عنوان رایج‌ترین اختلالات روان‌شناختی، سالانه یک تریلیون دلار هزینه بر دوش کشورها می‌گذراند (سازمان جهانی بهداشت).

در تحقیق *نست*، محققان دریافتند مشکلات جدی افراد در کسب درآمدهای مکفی، اثرات به‌مراتب مهلک‌تری بر سلامت روان دارد تا تأثیر افزایش درآمد بر تقویت سلامت روان. این موضوع خصوصاً در افراد طبقه متوسط اهمیت می‌یابد، چراکه افت درآمدی و توانایی در حفظ سبک زندگی فعلی، آنان را با خطر سقوط به طبقه اقتصادی پایین‌تر مواجه می‌کند. ارزیابی می‌شود که در کشورهای اروپایی، پیامدهای اقتصادی سلامت روان عمدتاً در قالب افت بهره‌وری و بازدهی به شکل میانگین سه تا چهار درصد تولید ناخالص ملی است. تحقیق ذکرشده اهمیت توجه به درآمد افراد را در سیاست‌گذاری عمومی برجسته می‌کند. روش‌هایی نظیر تعیین منصفانه حداقل دستمزد، افزایش حقوق متناسب با تورم، بخشودگی یا به‌تعویق‌افتادن بازپرداخت وام‌ها از جمله روش‌های حمایتی محسوب می‌شوند که اگر در جراحی اقتصادی به آن دقت نشود، پیامدهای عده‌بهای را رقم خواهد زد. از سوی دیگر، یافته‌های موجود نشان می‌دهند که توجه به خدمات رفاه اجتماعی، تاب‌آوری افراد را در دوره‌های سخت اقتصادی افزایش می‌دهد و اثرات روان‌شناختی بی‌کاری و مشکلات اقتصادی را کاهش می‌دهد. محقق‌شدن افزایش ۵۷ درصدی حقوق کارگران و ملزّم‌کردن کارفرمایان به اجرای آن، از جمله سیاست‌هایی است که قطعاً بهبود سلامت روان گروه هدف را به‌دنبال خواهد داشت. البته ارتباط علی بین درآمد و سلامت روان احتمال ارتباط دوجانبه بین این دو را کنار نمی‌گذارد. افزایش درآمد، بهبود سلامت روان را به دنبال دارد و متعاقباً سلامت روان نیز امرار معاش و امنیت‌شنغلی را تقویت خواهد کرد، چراکه سلامت روانی با افزایش بهره‌وری، مشارکت فعالانه‌تر در بازار کار و کاهش هزینه‌های خانوار در مراقبت‌های بهداشتی همراه است. در مقابل، نداشتن درآمد یا افت درآمد و توانایی در پرداخت هزینه‌های معیشتی، منجر به پسرفت سلامت روان می‌شود که این مسئله نیز به نوبه خود امنیت درآمدی فرد را تهدید می‌کند. به این ترتیب، با شکل‌گیری چرخه معیوب فقر (نامنی درآمدی) اختلالات روان‌شناختی اجتناب‌ناپذیر خواهد شد.

در شرایط فعلی کشور، ضروری است رویکرد جامعی در دستور کار قرار گیرد تا بین بخش‌های مختلف دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و دیگر ذی‌نفعان، همکاری‌های چندجانبه‌ای صورت گیرد. این رویکرد در سیاست‌گذاری‌های کلان، «سلامتی در همه سیاست‌ها» نام دارد. همان‌طورکه وضعیت محیط زیست در کشور وقتی مطلوب خواهد بود که قوای سه‌گانه از آسیب‌واردکردن در انواع عرصه‌ها و حوزه‌های زیست‌محیطی جلوگیری و تلاش بی‌وقفه‌ای صرف تقویت آن کنند، به همین ترتیب وضعیت عمومی سلامت روان کشور نیز وقتی مطلوب خواهد بود که قطب‌نمای سیاست‌گذاری در حوزه‌های مختلف به سمت تأمین سلامت با همه ابعاد زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی آن باشد و به شکلی مستمر معطوف خواهد شد. آسیب‌های اجتماعی یعنی فقر و بی‌عدالتی باشد. با اتخاذ این رویکرد است که به‌جز معدهودی از اختلالات روان‌پزشکی که ریشه‌های ژنتیک قوی دارند، زمینه ظهور سایر اختلالات قویاً تضعیف خواهد شد. موضوع مهم دیگری که لازم است سیاست‌گذاران از آن آگاهی داشته باشند، مدل استرس دایاتز نام دارد. در این مدل که استرس-آسیب‌پذیری نیز نامیده می‌شود، ارتباط بین آسیب‌پذیری فرد و استرس‌هایی که او در طول زندگی تجربه می‌کند، مطرح می‌شود. آسیب‌پذیری جنبه‌های ژنتیک-زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی دارد. وقتی افراد با آسیب‌پذیری‌های مختلف در معرض استرس‌های روزمره قرار می‌گیرند، احتمال بروز انواع اختلالات روان‌شناختی افزایش می‌یابد. نکته مهم این است که آسیب‌پذیری افراد عمدتاً پنهان و ناشکارند و استرس‌های زندگی آنها را آشکار می‌کنند. ابتلا به اختلالات روان‌پزشکی حتما نیاز به آسیب‌پذیری مشخص ژنتیکی دارد. ولی درصورتی‌که فردی دارای این آسیب‌پذیری باشد، شدت و حدت علائم روان‌پریشی او بستگی به میزان استرس‌هایی دارد که در معرض آنها قرار می‌گیرد. به همین ترتیب فردی که به افسردگی آسیب‌پذیر است، وقتی گرفتار می‌شود که مورد حمله استرس‌های زندگی قرار گرفته و از حمایت‌های اجتماعی محروم باشد. براساس مدل استرس-دایاتز می‌توان گفت که شدت‌های نامتناسب با تورم و تورم و تورم و تورم، زمینه‌ساز جدی اختلالات روان‌شناختی می‌شود. ازاین‌رو شاید بتوان همدار جمعی از اقتصاددانان به شرایط فعلی را بیابانه فعالان حوزه سلامت روان نیز دانست، چراکه رویکرد اصلی در ارتقای سلامت روان، پیشگیری از به‌وجودآمدن اختلال است. در شرایط تورم و گرانی، اگر درآمد مکفی وجود نداشته باشد، استرس‌های ریز و کلان، اختلالات روان‌شناختی را به شکل عام و پرخاشگرگی و خشونت را به شکلی خاص افزایش می‌دهند. طبق نظریه ناگامی-پرخاشگرگی، وقتی افراد نتوانند نیازها یا خواسته‌های خود را برآورده کنند، یا به برون‌ریزی می‌پردازند که نتیجه‌ای به‌جز افسردگی به دنبال ندارد یا به برون‌ریزی متوسل می‌شوند که پرخاشگرگی و خشونت را به دنبال دارد. بر همگان واضح و مبهرن است زمنای که افراد پرخاشگر و خشن می‌شوند، به‌جز پرخاشگرگی، خشونت و تخریب انتظار دیگری از آنان نمی‌رود.

